

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

ترکیب‌سازی و هم‌آیی واژگانی در شعر انقلاب اسلامی و پایداری

(علمی- پژوهشی)

دکتر محمدرضا عابدی^۱

الهام علی‌جولا^۲

چکیده

ترکیب‌سازی در یک زبان، مانند تکثیر سلولی در بدن موجود زنده، بقای آن را تضمین می‌کند. پیدایش واژگان جدید نتیجه احساس نیاز اهل ادب به مصالح زبانی تازه است، تا اندیشه متفاوت خود را به زیباترین شکل بیان کنند. شعر انقلاب و پایداری محصول فضای فکری و اجتماعی متفاوتی است بنابراین، شاعران با مفاهیم تازه‌ای مواجه‌اند و نمی‌توانند برای بیان پاره‌ای از آن‌ها، استعداد زبانی و واژگانی مناسبی بیابند. ناگزیر به واژه‌سازی می‌پردازند. در این جستار، نو ترکیب‌های به‌دست آمده، در پنج دسته کلی اسم مرکب، صفت مرکب، ترکیبات ونددار، ترکیبات شبه‌ونددار و هم‌آیی بلاغی واژگان قرار گرفته‌اند. این نوشتار، پاسخگوی سوالاتی است نظیر اینکه: چه مؤلفه‌هایی در میزان توفیق در ساخت نو ترکیب‌ها دخیل‌اند؟ زمینه‌های فکری غالب در ترکیب‌های جدید کدام‌اند؟ عناصر بلاغی در این ترکیب‌ها چه جایگاهی دارند؟ براساس چه معیارهایی می‌توان نو ترکیب‌ها را دسته‌بندی کرد؟ بیشترین نو ترکیب‌ها در آثار چه شاعرانی یافت می‌شود؟ نگارندگان به نمونه‌هایی بدیع از نو ترکیب‌های ساخته‌شده در شعر انقلاب و پایداری دست یافته‌اند که غالب آن‌ها دربردارنده مضامین ادبی، دینی، ملی، حماسی، عرفانی، سیاسی و اجتماعی است.

واژه‌های کلیدی: نو ترکیب، اسم، صفت، ونددار، هم‌آیی.

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز: abedi@tabrizu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری پردیس البرز.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۹/۹

۱- مقدمه

زبان، نخستین و گسترده‌ترین وسیله ارتباط در جوامع انسانی است که در عین پیچیده بودن، استفاده از آن برای انسان‌ها به راحتی و در هر شرایطی امکان‌پذیر است. زبان، دستگاه پیچیده و نظام‌مندی است که اجزای تشکیل‌دهنده‌اش الفبا و واژگان است؛ واژه، کلید کشف تاریکی، رمز معماها و بزرگ‌ترین کشف انسان بر روی زمین است؛ اکتشافی که تا انسان هست، جاودانه پاک است و تازه می‌ماند. (براهنی، ۱۳۷۱: ۶۰) انسان‌ها با زبان روابط اجتماعی برقرار کرده و با توسل به آن می‌اندیشند و به تفکرات خود نظم می‌دهند.

۱-۱- بیان مسئله

زبان یک وسیله ارتباطی درون‌زا، پویا و دینامیک است و به دلیل ماهیت تحول‌پذیرش هرگز ایستا نیست (وحیدیان، ۱۳۸۶: ۲). از این رهگذر، امکان ترمیم، نوزایی و تجدیدپذیری، در هر زبانی وجود دارد. وجود ظرفیت و امکانات کافی برای واژه‌سازی در یک زبان از رکود و مرگ زبان جلوگیری می‌کند. در میان شیوه‌های مختلف تولید واژگان جدید در یک زبان، ترکیب سهل‌الوصول‌ترین و اقتصادی‌ترین آنها است (سایپر، ۱۳۷۶: ۹۹). زبان فارسی تقریباً از همه‌الگوها و فرایندهای واژه‌سازی، چه آنها که بیشتر در زبان‌های تصریفی به کار می‌روند (مانند اشتقاق) و چه آنها که ویژه زبان‌های ترکیبی‌اند (یعنی ترکیب) و حتی فرایند وندافزایی و پیوند که بیشتر مربوط به زبان‌های پیوندی است، بهره می‌گیرد (عاصی، ۱۳۸۳: ۳۴). به همین جهت، «زبان فارسی به لحاظ قدرت امکانات ترکیبی یکی از نیرومندترین زبان‌هاست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۳)

شاعران بزرگی نظیر فردوسی، دانتی، شکسپیر، حافظ، نظامی، متنبی، مولانا، شهریار و ... تعدادی ترکیب تازه در شعر خود آفریده‌اند. این «شعرای بزرگ»، کلمات خاصی دارند که شخصیت آن‌ها را می‌شناساند؛ زیرا که معنای خاصی داشته‌اند و مجبور بوده‌اند کلمه‌ای برای منظور خود پیداکنند. (اسفندیاری، ۱۳۶۸: ۲۱۸). از این قبیل است، ترکیب «خلاف-آمد عادت» در بیت «هرچه خلاف آمد عادت بود / قافله سالار سعادت بود»، که نظامی آن

ترکیب‌سازی و هم‌آیی واژگانی در شعر انقلاب اسلامی و پایداری/۲۰۷

را برای نخستین بار به کار برده‌است و حافظ در بیت «از خلاف آمد عادت بطلب کام که من / کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم» ترکیب مذکور را از او وام گرفته‌است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۳)

چون مبنای اصلی تحولات سبکی، تغییر در نوع نگاه شاعران است، ناگزیر این نگاه جدید، منشأ پیدایش واژگان و ترکیبات جدید می‌شود. از این رهگذر، بسامد ترکیبات نو در نقاط عطف تحولات سبکی نسبت به دوره‌هایی که یک سبک واحد در جریان بوده به مراتب بالاتر است. ادبیات انقلاب اسلامی در ادب معاصر فارسی نقطه عطف و ساحتی نوین است. اینجا شاعران در عالمی متفاوت سیر می‌کنند؛ بایدها و نبایدها، و مبانی و مفاهیم شاعر انقلاب و پایداری با دیگر شاعران معاصر، به کلی یا به طور نسبی متفاوت است. این تفاوت‌ها به زبانی متفاوت می‌انجامد و ترکیبات و کلمات جدیدی را به دنبال می‌آورد. وجهه همت نگارنده در این نوشتار، بازنمایی کم و کیف فراهنجاری واژگانی و معرفی نو ترکیب‌های این دوره است. از این رهگذر، ۱۶۱ نو ترکیب بدیع از آثار ۲۳ شاعر معرفی شده‌است: موسوی گرمارودی ۴۰ ترکیب، مهرداد اوستا ۳۲ ترکیب، علی معلم و قادر طهماسبی، هر کدام ۱۲ ترکیب، محمود شاهرخی ۹ ترکیب، مشفق کاشانی ۷ ترکیب، حمید سبزواری، سلمان هراتی و حسین اسرافیلی، هر کدام ۶ ترکیب، قیصر امین‌پور ۵ ترکیب، استاد شهریار و عباس خوش‌عمل، هر کدام ۴ ترکیب، یوسفعلی میرشکاک، محمدرضا عبدالملکیان و محمدعلی مجاهدی، هر کدام ۳ ترکیب، صدیقه و سمنی ۲ ترکیب و امام خمینی، سید حسن حسینی، طاهره صفارزاده، محمدعلی مردانی، پرویز بیگی حبیب‌آبادی، علیرضا قزوه و ساعد باقری، هر کدام ۱ ترکیب.

در نمونه‌های زیر ترکیباتی نظیر *خون بانو* (بانوی حماسه و رزم): *کدام برترید؟ / او... / یا تو ای خون بانو* (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۱۴۷)، *به آئیند: جبریل صلاداده صلابی همه دلکش / از نای شکرریز و شکرریز و به آئیند* (همان: ۴۱)، *سرکه‌سیما: کشته چندند بر پشته خموشیده / سرکه‌سیمای بهنگام‌نجوشیده* (معلم، ۱۳۸۵: ۳۲) و *هیچ‌سو: شکوه‌ای بال نیایش باز کرد / زی فراز هیچ‌سو پرواز کرد* (اوستا، ۱۳۸۸: ۱۹۳) از این قبیل است.

شاعری که توانایی ابداع مفاهیم تازه را دارد، نیازمند واژگان جدیدی هست. او از امکانات زبان استفاده کرده و ترکیبات بدیعی می‌سازد (مدرسی، ۱۳۸۸: ۵۰). تغییر در مفاهیم شعر، تبعی از تغییر نگاه شاعران به جهان است؛ اگر روزنه دید متحول شود، ناگزیر نوع تعبیر نیز تغییر می‌یابد؛ تغییر برداشت شاعر از مرگ و زندگی و درک او از موقعیت انسان در عالم، جملگی در کلام او تأثیر می‌گذارد و کلماتی متفاوت، با محتوا و لحن خاص می‌طلبد. پس، ناگزیر در پی لغات و ترکیبات جدید می‌گردد تا آنچه را که دیگران ندیده و نگفته‌اند، با زبانی متناسب بیان کند. حال، اگر او کلمه یا ترکیب درخوری نیابد، ناگزیر با توسل به استعداد بالقوه زبان به ترکیب‌سازی روی می‌آورد.

شاعران و صاحب‌ذوقان، بهترین لغت‌سازان زبانند؛ آنان کلماتی مانند دلستان، پری‌چهر، پنهان‌گریز و صدها مانند آن را ساخته‌اند و چنان زیبا در شعر خویش جای داده‌اند که بر دل‌ها نشسته‌است. لغت‌سازی، آیین و اصولی دارد که آن‌ها به خوبی از آن آگاه بوده‌اند. (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۲۲۲) معمولاً بزرگان صاحب‌سبک از روزنه دید هنری متفاوتی به جهان پیرامون می‌نگرند و برای بیان پندارهای تازه و توصیف دنیای جدید خود، نیاز به کلمات تازه‌ای را احساس می‌کنند. اندیشه بدیع، معانی و صور خیال نو و زبان ادبی تازه‌ای به‌دنبال خود می‌آورد و بدین وسیله فصلی نوین در ادبیات یک ملت گشوده می‌شود. (سارتر، ۱۳۶۳: ۱۶) از این رهگذر، دیدگاه کسانی چون سارتر که معتقدند شاعران تابع بی‌قید و شرط زبان نیستند و تن به کلیشه‌های رایج زبان نمی‌دهند، صائب می‌نماید. در ادبیات پایداری انقلاب نه تنها روزنه دید جمال‌شناختی بلکه اندیشه جهان‌شناختی شاعران نیز تغییر می‌یابد و در حوزه معنا و مضمون و به تبع آن در ترکیب‌ها و تعابیر، تغییر جدی پدید می‌آید و لغات جدیدی وارد ادبیات می‌شود؛ بیشتر نوترکیب‌ها با مضامینی چون انقلاب، جهاد، آزادی، دین، عشق و عرفان و حماسه، سیاست و جامعه ارتباط پیدامی‌کند. رد پای مضامین فوق را در ترکیباتی مانند «قرآن سرخ و خون‌آیه» (آیه‌ای از جنس خون دارای پیام الهی): تو قرآن سرخی / خون‌آیه‌های دلاوریت را / بر پوست کشیده صحرا نوشتی (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۸۶)، «تندر بانگ»: بارگی شبرنگ من در جوشنی / دیو تندر بانگ پولادین تنی (اوستا، ۱۳۸۸:

ترکیب‌سازی و هم‌آیی واژگانی در شعر انقلاب اسلامی و پایداری/ ۲۰۹

۱۲۰)، «گل‌بوسه»: تصویرهای شعر تو/ تصویرهای سرخ/ گل‌بوسه گلوله (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۲۹۵)، «سینه‌سرخان مهاجر» (شهیدان): به راه سینه‌سرخان مهاجر/ ستمکاری چو گامی برنداری (خوش‌عمل، ۱۳۷۵: ۷۷) و «حنجره دیگران»: آی دمندگان شیورهای شایعه/ آی حنجره دیگران (هراتی، ۱۳۸۰: ۲۲۵) می‌توان دید.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در باب واژگان و ترکیبات تازه‌ای که در دوره‌های مختلف شعر فارسی و یا به وسیله شاعران بزرگ پارسی‌گو، وارد این زبان شده، کار جدی صورت‌نگرفته‌است. هرچند پاره‌ای پژوهش‌ها قابل ذکراند؛ مانند ۱- سلسله مقالات «ترکیب در زبان فارسی ۱ تا ۶»، از علاء‌الدین طباطبایی؛ مبنای بحث در این مقالات، روابط نحوی و معنایی موجود میان واژگان سازنده کلمات مرکب است. ۲- «صفت فاعلی مرکب مرخم: آری یا نه؟» از علیرضا خرمایی. این مقاله به نقد دیدگاه دستورنویسان سنتی درباره صفت فاعلی مرکب مرخم می‌پردازد و سعی دارد از روزنه کاربردشناختی به این ساختار بنگرد. ۳- «ترکیب‌سازی واژگانی در پنج گنج نظامی» از قدرت قاسمی‌پور. نویسنده در پی اثبات این مدعا است که توان ترکیب‌سازی نظامی با دیگر جنبه‌های استادی او همچون قصه‌پردازی، صور خیال و آفاق اندیشه‌اش برابری می‌کند. مبنای کار او دیدگاه فرمالیست‌های روسی است. ۴- «فرایند فراهنجاری واژگانی در اشعار شفيعی کدکنی» که در صدد بازنمایی شیوه‌های ابداع واژگان جدید در شعر شفيعی کدکنی است. نگارنده توفیق شاعر در ترکیب‌سازی را مرهون وسعت اطلاعات او و امکانات زبان فارسی در واژه‌سازی می‌داند. نیز کتاب‌هایی مانند «ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز» از ایران کلباسی، «لغت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی» از خسرو فرشیدورد، «اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز» از خسرو کشانی و «ساخت زبان فارسی» از آریتا افراشی، در این زمره قرار می‌گیرند.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

اهمیت این تحقیق، افزون بر معرفی ترکیب‌های جدید، در جواب‌دادن به سوالاتی است که در این زمینه قابل طرح است؛ سوالاتی مانند الف: زمینه‌های فکری غالب در ساخت ترکیب‌های جدید کدامند؟ ب: نو ترکیب‌های ساخته‌شده در ادبیات این دوره را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد؟ و این دسته‌بندی براساس چه معیارهایی صورت می‌پذیرد؟ ج: میزان توفیق در ساخت ترکیبات تازه به چه مؤلفه‌هایی بستگی دارد؟ د: عناصر بلاغی و زیباشناختی در ساخت ترکیبات جدید چه جایگاهی دارند؟ ه: ترکیبات جدید، در آثار چه شاعرانی از بسامد بالاتری برخوردار است؟

۲- بحث

نو ترکیب‌های موجود در آثار شاعران شاخص این دوره را می‌توان ذیل چند عنوان کلی تقسیم‌بندی کرد که عبارت‌اند از اسم مرکب، صفت مرکب، ترکیبات ونددار، ترکیبات شبه‌ونددار و همایی بلاغی واژگان:

۲-۱- اسم مرکب

۲-۱-۱- اسم+اسم

۲-۱-۱-۱- هسته پایان

آن‌گاه که ترکیب اسمی متشکل از دو اسم (اسم+اسم) باشد، ناگزیر یکی از آن دو هسته و دیگری وابسته آن است. چنانکه هسته ترکیب، جزء دوم باشد، اسم مرکب هسته-پایان خواهد بود. در ترکیب‌های اسمی هسته‌پایان، اسم اول (وابسته) اسم دوم (هسته) را محدود می‌کند. مانند کلمات شب، غم و اندرز که در ترکیبات هسته‌پایان شب‌نامه، غم‌نامه و اندرزنامه، معنای هسته ترکیب (نامه) را محدود کرده‌اند. اسم مرکب هسته‌پایان، همان است که در دستور سنتی آن را اضافه مقلوب نامیده‌اند؛ زیرا این دسته از ترکیبات از جابه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه به دست می‌آیند. ترکیبات اسمی هسته‌پایان را به دو دسته تقسیم کرده‌اند؛ دسته اول اسم‌های مرکبی اند که در آن‌ها هم هسته و هم وابسته، هر دو معنی اسمی دارند. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۹۰) ترکیبات حیرت‌سرا: کوه‌ها ای کوه‌های سرفراز / ای در این حیرت‌سرا آینه‌باز (اسرافیلی، ۱۳۸۱: ۵۳)، شوی‌خانه: ای عروسان امشب! / که گل‌گیستان را

ترکیب‌سازی و هم‌آیی واژگانی در شعر انقلاب اسلامی و پایداری/ ۲۱۱

به ستاره آذین کرده‌اید/ و در هودجی از کهکشان به شوی‌خانه می‌روید (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۱۵۵) و التماس‌نامه: روزهای با شهادت آشناشدن، گریستن / ... روزهای التماس‌نامه خواستن ز مادر و پدر (طهماسبی، ۱۳۸۵: ۳۸) از آن جمله‌اند:

در دسته دوم از ترکیبات اسمی هسته‌پایان، وابسته، معنای صفتی دارد. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۹۱) یا اینکه می‌توان آن را تأویل به صفت کرد. در این حالت، ممکن است توصیف متضمن معنای شباهت باشد. مانند گل‌پولک (پولک گل مانند): ستارگان / گل‌پولک آستین منند گویا (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۱۸۹)، گل میخ (میخ گل مانند): از دامن خیام سحر دست‌های صبح / گل میخ‌های کوکب سیمینه می‌کشید (همان: ۳۱۳)، گل گیس (گیس گل مانند): و کنار آن تپه / کز نرمریز بهاری باران / گل گیس سبزش مرطوب است (- گرمارودی، ۱۳۸۳: ۱۶۰) و گل نغمه (نغمه گل مانند): سبز شد شهر ز گل نغمه تکبیری سبز / کوچه در کوچه ز گل بانگ فراگیری سبز (مجاهدی، ۱۳۸۳: ۵۷)؛ یا اینکه وابسته در مقام وصف، منشأ چیزی را بیان کند. نظیر سنگاب (آب ناشی از سنگ): از سینه هر کلمه / هفت سنگاب معنا می‌جوشد (همان: ۲۶۹)، سم ضربه (ضربه ناشی از سم): بر توسنی از جادو / می‌تازی ... / و سم ضربه‌های توسنت / تنها خاک تاریخ را برمی‌انگیزد (همان: ۲۳۸)، نمک آبادی (آبادی ناشی از نمک): دور مداریدمان که دیر رسیدیم / از نمک آبادی، از کویر رسیدیم (معلم، ۱۳۸۵: ۹۰) ممکن است وابسته در جایگاه صفت نسبی نشسته و نسبت به مکان یا زمانی را بیان کند. مانند میان‌سو (سوی میانی): وقتی سفر از میان‌سوی دالان عطر افاقی‌هاست / شور درازای ره، باز باقی است / (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۳۰۰) و شب‌فروغ (فروغ شبانه): چلچراغ آه کردم شب‌فروغ آسمان‌ها / تا جمال عشق را از روزن زندان بینم (- کاشانی، ۱۳۸۲: ۱۱۱)

در ترکیب «دل‌فرش» (فرشی از جنس دل) نیز وابسته به منزله صفت برای هسته است و جنس آن را بیان می‌کند: وقتی خیر ز آمدنت آمد / گسترده شد / در هر کجای خاک / دل - فرش عاشقان عطش‌ناک (عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۱۲۷).

۲-۱-۱-۲- **هسته آغاز:** اسم مرکبی است که جزء اول آن هسته و جزء دوم وابسته باشد. «صورت زیرساختی این نوع اسم مرکب، ترکیبی است نحوی شامل دو اسم که با نشانه اضافه به هم پیوند می‌یابند.» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۹۲) مانند «راه آهن» (راه آهن) یا ترکیب «گل سنگ» (گل سنگ): هزاران بار/ در حسرت هم‌پایی قاصدک‌ها مرده‌ام/ و در حسرت دیدن رویش گل سنگ (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۲۲۱)

۲-۱-۱-۳- **متوازن:** اسم مرکبی است که هر دو جزء آن به یک اندازه در ساختار معنایی ترکیب نقش دارند؛ یعنی نمی‌توان یکی را هسته و دیگری را وابسته نامید. نو ترکیب «زهرانگبین» از این قبیل است: مومیایی ... / زهرانگبین لبخند دانایان مغموم را / بر لب داشت (همان: ۱۸۷). چه بسا ممکن است بین دو جزء تشکیل‌دهنده اسم مرکب متوازن حرف عطف «واو» بیاید. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۹۲) نظیر «لیت و لعل» و «بوک و مگر»: چه قوم، قومی غافل، اسیر لیت و لعل / چه قوم، قومی جاهل، ذلیل بوک و مگر (کاشانی، ۱۳۸۲: ۴۰) گاه در بخشی از یک همایی واژگانی نیز نوعی توازن دیده می‌شود: مانند «مجمع طبع و طبیعت»: بهار مجمع طبع و طبیعت است و لیک/ به هر که ساخت معلّم به ما نساخت بهار (معلم، ۱۳۸۵: ۲۲۲).

۲-۱-۲- **اسم + صفت**

۲-۱-۲-۱- **اسم + صفت فاعلی:** ساخت صفت فاعلی مرکب مرخم، از فرایندهای بسیار زایا و آسان‌یاب در واژه‌سازی است. طی این فرایند «عنصر غیر فعلی (اسم، ضمیر مشترک، صفت، قید) قبل از ستاک حال فعل (مثلاً آموز و بین) قرار می‌گیرد و ماحصل آن، اسم یا صفت جدیدی (دانش آموز، خودبین) است.» (خرمایی، ۱۳۸۷: ۶۳) برخی مرکب‌های اسمی که در شعر این دوره با بهره‌گیری از این الگو ساخته شده‌اند، عبارتند از قلم‌زن: تنی پای فرسود سال است و ماه/ همینم قلم‌زن به دفتر نوشت (اوستا، ۱۳۸۸: ۲۲۲)، سحرآویز: در دشت شهادت چو نسیم سحرآویز/ با داغ دل لاله به تفسیر نشستیم (همان: ۱۳۰)، آینه‌باز: کوه‌ها ای کوه‌های سرفراز/ ای در این حیرت‌سرا آینه‌باز (اسرافیلی، ۱۳۸۱: ۵۳)، نطفه‌بند: خنده در گلزار هستی، نطفه‌بند شیون است (همان: ۵)، تماشاجو: آه

ترکیب‌سازی و هم‌آیی واژگانی در شعر انقلاب اسلامی و پایداری/۲۱۳

دیگر نه درختی است که من / عطش چشم تماشاچو را بنشانم (هراتی، ۱۳۸۰: ۲۷۶)، نغمه-
سنج: چه التفات به مرغان نغمه‌سنج چمن / که باغ را به زبان شکوه‌های رنگین (اوستا، ۱۳۸۸:
۴۳) گاه در اسامی مرکبی که با استفاده از الگوی «اسم + صفت فاعلی» ساخته شده‌اند،
صفت فاعلی معنای صفت مفعولی دارد. مانند پس‌ریز: ای تابناک‌تر از پس‌ریز باران بر
برگ مانده / ... ای شعر (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۱۹۵)، روشناس (روشناس غیب: انسان عارف):
از کیمیای مهر تو ای روشناس غیب / قلب ما ز بوته برون با عیار ناب (شاهرخی، ۱۳۷۰:
۵۴۲).

۲-۱-۲- اسم یا صفت جانشین اسم + صفت مفعولی: صفت مفعولی با
افزودن پسوند «های غیر ملفوظ» به ستاک گذشته افعال به‌دست آید. مانند رفته، نوشته و
خورده. این صفت، گاه با اسمی که بعد از آن می‌آید، واژه مرکبی می‌سازد که غالباً صفت
مرکب و گاه اسم مرکب است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). برخی اسامی مرکب نو ترکیب در
شعر انقلاب با استفاده از این الگو ساخته شده‌اند. مانند آتش‌زاد: آه خاموشان آتش‌زاد بی-
تاثیر نیست (اسرافیلی، ۱۳۸۱: ۵)، سیاه‌زاده: چه باک اگر / آن سیاه‌زاده سالوس ... / به سیاه-
کاری تن می‌زند (همان: ۳۳۷)، نانجیب‌زاده: ملوک نانجیب‌زاده ... / آب را بر خاکستر
ریخت (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

۲-۱-۳- صفت + اسم: این اسم مرکب که دست‌نویسان به آن ترکیب وصفی
مقلوب می‌گویند از جابه‌جایی صفت و موصوف (تقدم صفت بر موصوف) به‌دست می‌آید.
این دسته از اسامی مرکب غالباً خوش‌ساخت و شیوا بوده و انسجام درونی بالایی دارند.
نو ترکیب‌هایی نظیر داغ‌ناله: بندیان خاک / افلاک را ستاره‌نشان می‌کنند / از داغ‌ناله‌های
جگرسوز تابناک (خوش‌عمل، ۱۳۷۵: ۱۷۷)، شورابه: شورابه اشکی نابهنگام را / بر لبانم
مزمزه کردم (عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۶۷)، کهنه‌رند: این تازه رویان کهنه‌رندان زمین‌اند / با
ناشکیبایان صبوری را قرین‌اند (معلم، ۱۳۸۵: ۷۷) و نازک‌نای: به زلالی / به ناگزیر / چون
شعر که از درون شاعر / چون تراوش آب که از نازک‌نای (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۱۳۹)، در
این طیف قرار می‌گیرند:

۲-۱-۴- قید + بن مضارع: مانند سحرخند: ای به هر گردش چشم تو هزاران
بدرود/ ای سحرخند تو را اشک و دریغ (اوستا، ۸۶: ۱۳۸۸).

۲-۲- صفت مرکب

۲-۲-۱- اسم + اسم: گاه از ترکیب دو اسم، یک صفت مرکب حاصل می‌شود.
معمولاً در این حالت، در زیرساخت ترکیب نوعی تشبیه نهفته است و به تبع آن از یکی از
دو اسم، معنای صفت حاصل می‌شود: مانند رخس دل (دارای دلی مانند دل رخس): اگر که
رخس دلی بوی آشنا شنود/ کجا به دست سواری مهار خواهد ماند (امین پور، ۱۳۶۳: ۹۹)،
گل نفس (دارای نفسی مانند نفس گل): کاش در این فصل بی‌دردی نسیمی گل نفس / گرد
حسرت را ز روی برگ زردی می‌گرفت (مجاهدی، ۱۳۸۳: ۸۹)، شقایق سیرت (شهید:
دارای سیرتی مانند سیرت شقایق): سخت گمنامید اما ای شقایق سیرتان / کیسه‌می‌دوزند با نام
شما شیادها (قزوه، ۱۳۸۵: ۲۲). «رخس دل» در ردیف ترکیباتی مانند «بزدل» یا «مرغ دل»
قرار می‌گیرد.

۲-۲-۲- اسم + صفت

۲-۲-۲-۱- اسم + صفت فاعلی مرکب مرخم: این فرایند از آسان‌ترین و
پرکاربردترین روش‌ها در ترکیب‌سازی است. چنین نوترکیب‌هایی «بیش و پیش از هر چیز
برای توصیف ویژگی‌ها و صفات افراد و اشیا به کار می‌روند» (قاسمی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۲۶) و
صفت‌های مرکب به دست آمده از این شیوه، معمولاً، طبیعی و خوش‌تراش‌اند. در مثال‌های
آتی ترکیب‌های نهمارجو: و خشوررو، دژخیم‌خو، اندک‌هنر، بسیارگو / کاهل‌عمل،
نهمارجو، آلوده‌جان، آلوده‌تن (سبزواری، ۱۳۶۷: ۱۳۱)، نادره‌گو: قمری چه به سر دارد
برشاخه اگر نیست / خود نادره‌گو شیخی بنشسته به منبر (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۱۴۷)، خردسوز
(عاشق): ما خردسوزان عالم با جنون هم خانه‌ایم / باده‌پیمایان عشق آیین نافرزانه‌ایم (خوش-
عمل، ۱۳۷۵: ۲۸) و دل‌دوز: دوباره می‌آیی / با صفایی دل‌دوزتر از ترک‌های دست روستایی
(گرمارودی، ۱۳۸۳: ۲۰۰) از آن جمله‌اند:

ترکیب‌سازی و هم‌آیی واژگانی در شعر انقلاب اسلامی و پایداری/ ۲۱۵

این روش جزء زایاترین ابزارها در ساخت مرکب‌های وصفی است (خرمایی، ۱۳۸۷: ۶۳)؛ به همین دلیل، بسامد نو ترکیب‌هایی که با این شیوه ساخته می‌شوند، نسبت به شیوه‌های دیگر بیشتر است. این الگوی واژه‌سازی از آن جهت اهمیت دارد که قدمت آن حتی به سده‌های نخستین هجری و زمان فردوسی نیز می‌رسد. (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۲۳۲) نو ترکیب‌هایی چون نرم‌خیز: خوشا پرنده تنها تر از من / کوچک‌تر از عشق... / نرم‌خیز تر از مهتاب (همان: ۲۳۴)، غم‌گزا: با اندوهی والاتر از غم‌گزایی عشق... / برای تو با چشم همه محرومان می‌گیرم (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۱۳۱)، روان‌سوز: نشان درد روان‌سوز تست دفتر تو / که بیستون اثر از رنج کوه‌کن دارد (اوستا، ۱۳۸۸: ۳۳)، شورخند: عشق خوار انگاشته‌ای شورخند بخت من / خوابناک ای بخت من زین تلخگون صهبای من (همان: ۳۳) و نرم-گریز: نرم‌گریزان / آویزان / پا برمی‌چینم از الوند / و پا پنجه بر البرز می‌جهم (-) (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۱۸۹) نیز از این قبیل‌اند:

۲-۲-۲-۲- اسم+ صفت مفعولی مرکب مرخم: از صفت‌های مرکبی که ترکیبی از اسم و صفت مفعولی مرکب مرخم هستند، آنچه عملاً برجای می‌ماند، اسم و بن ماضی است. چنانکه در نو ترکیب‌هایی نظیر *پس‌افکند* (فرزند، یادگار): از آدم و از نوح بهین پور به گوهر / وز ختم رسل احمد مختار پس‌افکند (کاشانی، ۱۳۶۷: ۲۳۵)، *پای‌فرسود*: تنی پای-فرسود سال است و ماه / همینم قلم‌زن به دفتر نوشت (اوستا، ۱۳۸۸: ۲۲۲)، *زرنوشت* (طلایی، افتخار آمیز): ماندگار باد بر کتاب ذهن روزگار / برگ‌های زرنوشت سرنوشت ما (طهماسبی، ۱۳۸۵: ۳۸) و *غزل‌پرورد*: ای عشق غزل‌پرورد ای وحشی صحراگرد / تنها شده‌ام برگرد، برگرد که می‌میرم (مجاهدی، ۱۳۸۳: ۳۲) می‌توان دید:

۲-۲-۳- صفت+ اسم: این الگو در ساخت اسم مرکب نیز کاربرد دارد و همان است که در مباحث دستوری ترکیب وصفی مقلوب نامیده می‌شود؛ اما کاربرد الگوی مذکور در ساختن صفت‌های مرکب بیشتر از مرکب‌های اسمی است. ترکیبات پر کاربردی نظیر «بزرگ‌مرد»، «زیبارو»، «نکوسیرت»، «روشن‌ضمیر»، «بلندبالا» و «بلندهمت» در این طیف قرار می‌گیرند. در نمونه‌های زیر نیز نو ترکیب‌هایی مانند *خوش‌بال*: کدام شاپرک خوش-

بال / چنین سیمرخ گون می‌پرد؟ (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۱۴۰)، گرم‌تاب: این سوسمار خرد / خفته بر صخره، در لا لایی خورشید گرم‌تاب (همان: ۱۸۴) و گران‌پی: تا گشت این حصار گران‌پی وطن مرا / زد چون حصار سلسله در پا محن مرا (اوستا، ۱۳۸۸: ۲۵۱) از این قبیل‌اند:

۲-۲-۴- صفت+صفت: گاهی صفت مرکب از ترکیب دو صفت حاصل می‌شود. نظیر *بدرام* (سرکش): توسنی باشد جهان بدرام و صاحب‌ناشناس / چابکی کن تا به منزل آیی از بیدای خویش (سبزواری، ۱۳۶۷: ۱۲۸) که در آن، غالب خصوصیات یک ترکیب بدیع نظیر دلالت کامل ترکیب بر معنای مورد نظر، عدم وابستگی به متن و امکان استعمال آن در معنای مذکور در موارد دیگر، و پیوستگی و گره‌خوردگی کامل میان دو جزء ترکیب، مشهود است. نیز «سرنگون موج‌خیز» (آسمان) در بیت «بر این سرنگون موج‌خیز کبود / بگستردمی بال و پرسودمی» (اوستا، ۱۳۸۸: ۳۲۰).

۲-۳- ترکیبات ونددار: برای ایجاد یک مدخل واژگانی جدید می‌توان از شیوه وندافزایی بر ابتدا یا انتهای یک واژه مستعمل و شناخته‌شده بهره‌جست. زبان فارسی از جمله زبان‌هایی است که امکان استفاده از این فرایند جهت واژه‌سازی در آن مهیاست. در این زبان، وندها متعدّدند؛ دسته‌ای از این وندها تصریفی‌اند و در ساخت واژگان جدید نقشی ندارند، اما دسته دوم وندهای اشتقاقی‌اند که با استفاده از آن‌ها می‌توان ساخت‌های واژگانی تازه‌ای ابداع کرد. وندهای اشتقاقی به اقسام مختلف کلمات پیوسته و ترکیبات جدید می‌سازند.

۲-۳-۱- پیشونددار

نارندم ار بخوهم این شب سحرشود / باشد اگر به تخت سلیمانیم جلوس (امام‌خمینی، ۱۳۷۴: ۱۲۸): «نارند»، ترکیبی زیبا و درعین حال رندانه است؛ دو جزء ترکیب به زیبایی درهم‌تنیده و جافتاده است. چنان که می‌توان آن را بدون کوچک‌ترین ابهام معنایی، در موارد دیگر به‌کار بست. ترکیب «نافرزان» را نیز، هم از جهت ساخت و هم از حیث هاله معنایی رندانه‌اش با ترکیب نارند می‌توان مقایسه کرد؛ زیرا چنانکه از فحوای بیت برمی‌آید، نافرزان، به معنی بی‌خرد نیست؛ بلکه بیشتر مفهوم عاشق‌پیشه خردگریز از آن به ذهن

ترکیب‌سازی و هم‌آبی واژگانی در شعر انقلاب اسلامی و پایداری/ ۲۱۷

متبادرمی‌شود: ما خردسوزان عالم با جنون هم‌خانه‌ایم / باده‌پیمایان عشق‌آیین نافرزانه‌ایم
(خوش‌عمل، ۱۳۷۵: ۲۸).

علی معلّم نیز ترکیب پیشونددار «بی‌هم» (بی‌یاور) را ساخته‌است که در مقابل «باهم» قرار دارد و به تقلید از آن ساخته‌شده‌است: بنشین ای به من از جمله فراهم‌تر / من و تو از همه بی‌هم‌تر و باهم‌تر (معلّم، ۱۳۸۵: ۳۲) دو نوترکیب «واگردان» و «واپاش» نیز از فعل پیشونددار صفت فاعلی مرخّم ساخته‌شده‌است که معنای صفت مفعولی از آن برمی‌آید: یاد لبخند تو در ذهن / چون واگردان خاطر نوایی گرم / به دل می‌نشست (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۱۲۳)؛ ای پنهان‌ترین روح من ... / و چالاک‌تر از واپاش‌آبی که نوبالغان / مستقیم از ناودان می‌نوشند / ای شعر (همان: ۱۹۵).

۲-۳-۲- پسونددار

باورندارم از تو این بیگانه خفتار / پایان ره نزدیک و واماندن زرفتار (سبزواری، ۱۳۶۸: ۱۱۹) شاعر در ابداع ترکیب «خفتار» (خوابیدن) به ترکیب‌های شناخته‌شده‌ای نظیر «رفتار» و «گفتار» نظر داشته‌است. به هر صورت، محصول کار او ساخت بدیع و استواری است. در مثال‌های زیر ترکیبات وندداری همچون «بهاور»: دردا که بیفکنندیم از دفتر ایام / در گردش سال و مه اوراق بهاور (سبزواری، ۱۳۶۷: ۱۴۸)، ترانه‌زار: ترانه‌زار من تویی / تو نوبهار هر کجا شکفته‌ای (اوستا، ۱۳۸۸: ۶۴) و آفتاب‌آسا: آفتاب‌آسا خیال روی او / سربر آرد هر دم از هر روزنی (همان: ۱۹۶)، با تفاوت در شدت و ضعف چنین حالتی دارند:

نمونه‌های دیگری از نوترکیب‌های پسونددار در شعر اوستا، طهماسبی و گرمارودی عبارتند از خواب‌گون: راز هستی را که می‌گفتی یکی ایدر نیوش / قصه‌های خواب‌گون از نرگس شهلای من (همان: ۳۸)، خفتگاه: سرزمین باستان، شب خفتگاه کاروان / افتخار روزگاران یادگار ازمنه (همان: ۲۷۶)، ایمان‌کده: دیو بی‌باور کثرت ز میان تا برخاست / شدم ایمان‌کده وحدت روح‌افزایی (طهماسبی، ۱۳۸۵: ۱۵۰)، صخره‌وار: آیا مرگ واریز عمر است / چون پس‌ریز باران / مانده بر یال صخره‌واران (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۲۳۵) و سنبلستان: سنبلستان گیسو / سایه‌بان شقایق‌های عذارت (همان: ۲۵۷).

۲-۴- ترکیبات شبه‌ونددار: افزون بر وندها، واژگانی نیز وجود دارند که مانند وند عمل می‌کنند؛ اگر چه در اصل، جزء وندها به حساب نمی‌آیند. «شبه‌وندها (موارد میان‌مرزی) کلمات آزادی هستند که در ترکیب با کلمات دیگر با معنایی به جز معنی اصلی خود به-کار می‌روند. شبه‌وندها هرگاه معنی اصلی خود را از دست بدهند و یا دیگر به صورت آزاد به کار روند، به وند تبدیل می‌گردند» (کلباسی، ۱۳۷۳: ۱۴۵). شاعران در نمونه‌های زیر از واژگانی همچون «آباد»، «سرا»، «خانه» و «نامه» به عنوان شبه‌وند بهره‌جسته‌اند؛ در ترکیبات حیرت‌سرا: کوه‌ها ای کوه‌های سر فراز / ای در این حیرت‌سرا آینه‌باز (اسرافیلی، ۱۳۸۱: ۵۳)، نازخانه: چقدر نازشده ای نازنین من امروز / چقدر ناز خریدی که نازخانه‌شده (طهماسبی، ۱۳۸۵: ۶۵)، التماس‌نامه: روزهای با شهادت آشناسدن، گریستن / روزهای التماس‌نامه خواستن ز مادر و پدر (همان: ۳۸)، هرگز آباد: ناله‌ای بگشودپر بگرفت پای / سوی عرش هرگز آباد خدای (اوستا، ۱۳۸۸: ۱۹۳) و شوی‌خانه: در هودجی از کهکشان به شوی‌خانه می‌روید (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

برخی از واژگان در حالت عادی شبه‌وند نیستند یا اینکه در عرف اهل زبان شبه‌وند به-حساب نمی‌آیند؛ اما ممکن است در عمل، به جهت کثرت ترکیب با کلمات دیگر، در جایگاه وند بنشینند و مانند وند عمل کنند. استعمال واژه «یار» در ترکیب «راه‌یار» از آن-جمله است: ای از تو بی‌پناه کسان، گرم‌رو / ای راه و راه‌یار کجا می‌روی (میرشگاک، ۱۳۸۵: ۷۷) البته «یار» در پاره‌ای موارد پسوند دارندگی است؛ چنانکه در «هوشیار» می‌بینیم. اما مواردی نیز هست که اگر چه وند نیست، ولی مانند وند عمل می‌کند. به جز راه‌یار، ده‌یار و به‌یار و کودک‌یار نیز از این قبیل‌اند. این حکم در مورد واژه‌ای مانند «سو»، در ساخت‌هایی مانند «میان‌سو» و «هیچ‌سو» نیز صادق است: وقتی سفر از میان‌سوی دالان عطر اقاقی‌هاست / شور درازای ره، باز باقی‌است (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۳۰۰)، شکوه‌ای بال نیایش باز کرد / زی فراز هیچ‌سو پرواز کرد (اوستا، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

ممکن است که برخی شاعران برای خود شبه‌وندهای ویژه‌ای داشته‌باشند؛ منظور از شبه-وندهای خاص، واژگانی است که احیاناً شاعر در ساخت‌های متعدد و به کرات از آنها

ترکیب‌سازی و هم‌آیی واژگانی در شعر انقلاب اسلامی و پایداری/۲۱۹

بهره‌می‌گیرد، چنانکه گویی از آن‌ها تلقی‌وند دارد. در شعر مهرداد اوستا، واژگان «سیر»، «پیوند» و «سوز»، در ترکیبات آسمان‌سیر: که افزون‌تر ز یک لمعه نتابد/ چراغ آذرخش آسمان‌سیر (همان: ۱۹۶)، گردون‌سیر: پشه گردون‌سیر شد همچون همای/ نیمی ابلیس آمد و نیمی خدای (همان: ۱۹۶)، پیوند‌سوز: شکوه ترس ملامت‌خورده پیوند‌سوز/ حسرت بیم ندامت دیده تنهای من (همان: ۳۷)، غم‌پیوند: اشک نی این شعله آه است بر دامن شب/ می‌زند مژگان خواب‌افشان غم‌پیوند من (همان: ۱۲۴)، جگر‌پیوند: هاله بندد چون شباهنگام ای دل‌بند من/ تندباد ناله در آه جگر‌پیوند من (همان: ۱۲۳)، اندیشه‌سوز: اشک من این خلوت‌افروز غم‌اندیشه‌سوز/ کودک چشم جگر‌پیوند خون‌پالای من (همان: ۳۱)، خواب-سوز: بیش از اینم آذر دل برفروز/ ای شراب بزم‌ساز خواب‌سوز (همان: ۱۹۶) چنین جایگاهی دارند:

۲-۵- هم‌آیی بلاغی واژگان به منزله ترکیب

کلمه سه ویژگی دارد: بار تصویری، بار موسیقایی و بار فضا‌سازی. ترکیب (کلمه مرکب) هم، به جهت اینکه جانشین کلمه می‌شود و نقش کلمه را بازی می‌کند، از این سه خصوصیت برخوردار است. برخی ساخت‌ها، اگر چه لزوماً کلمه مرکب نیستند، اما خصوصیات فوق را کماکان در آنها می‌توان یافت. این ساخت‌ها معمولاً از هم‌آیی بلاغی واژگان به دست می‌آید. وقتی از هم‌آیی بلاغی سخن می‌گوییم، بدان معناست که دو یا چند واژه، هر چند فاقد پاره‌ای از خصوصیات یک ترکیب مستقل‌اند، اما به جهت وجود غلقه-های بلاغی و هنری مستحکم در میان‌شان، در مجموع به منزله یک واحد زبانی عمل می‌کنند و تداعی‌گر بار مفهومی و محتوایی واحدی‌اند؛ بنابراین معنای به دست آمده از هم‌آیی چند واژه با معنای تک‌تک واژه‌های زنجیره متفاوت است.

۲-۵-۱- هم‌آیی استعاری

هم‌آیی استعاری معمولاً متشکل از کلمه استعاره و قرینه صارفه آن است، به شرطی که از نهایت انسجام برخوردار بوده و به جهت قرار گرفتن در فضای معنایی واحد، جدا کردن آنها از یکدیگر با حفظ معنای مورد نظر امکان‌پذیر نباشد. گاه، زمینه شکل‌گیری هم‌آیی

واژگانی، مفاهیم ادبی است. مانند *بهار عاطفه* (غزل): بهار عاطفه است این غزل که من دارم (حبیب آبادی، ۱۳۶۷: ۶۹)، *ارغنون خدا* (شعر): چو سوز عشق نبینی به ساز عشق مپیچ / که شعر نغمه عشاق ارغنون خداست (شهریار، ج ۱، ۱۳۷۹: ۱۱۱)، *نقش‌بند قول و غزل* (استاد شهریار): بشکست زهره بریط و لب‌بسته از سرود / تا نقش‌بند قول و غزل زین دیار رفت (شاهرخی، ۱۳۷۰: ۴۵۹)، *پسر آسمان* (حافظ): که جز تو ای پسر آسمان به روی زمین / حمایل از کف جوزا گرفت وقت سحر (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۳۴۱)، *الفبای درد* (شعر): *الفبای درد از لبم می‌تراود / نه شبنم که خون از لبم می‌تراود* (امین‌پور، ۱۳۸۵: ۴۸)، از آن جمله است:

دسته دیگری از هم‌آیی‌های واژگانی ناظر بر طبیعت و توصیف شاعرانه آن است؛ مانند *بچه نور* (خورشید): در جوشن رزم صبح را تابانندیم / یک باغ بنفشه در سحر رویانندیم / تا بچه نور و اشود در پس ابر / مهمان خدا را به ضیافت خوانندیم (باقری، ۱۳۶۷: ۵۹)، *عروس هودج خون* (زعفران): من آیینۀ رنج روزگارم / عروس هودج خون زعفران ایرانم (-) (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۴۵۴)، *دریای باژگون روان* (آبشار): ای از شکوه بیشتر و از وقار هم / دریای باژگون روان آبشار هم (همان: ۷۸)، *پیک هرزه‌گرد* (باد): پیک هرزه‌گرد باد / از سوگ بزرگی می‌دهد پیغام (سبزواری، ۱۳۶۷: ۹۰)، *دهان خشک زمین* (چاه خشک): هنوز دهان خشک زمین / چاه / ز حیرت صبر بزرگ تو / باز مانده‌است (وسقمی، ۱۳۶۸: ۱۳).

رد پای دیگر موضوعات رایج در شعر انقلاب و پایداری نظیر مضامین دینی، حماسی، ملی و سیاسی - اجتماعی را نیز در هم‌آیی‌های واژگانی می‌توان سراغ گرفت. مانند *قتلگاه ترنم* (فضای خفقان و استبداد): پیام‌آورانی که در قتلگاه ترنم / سرودن علی‌رغم رنجبر / اعجازشان بود (حسینی، ۱۳۸۵: ۷۵)، *خضردریاها و امام آبها* (غدیر خم): کیست؟ خضردریاها امام آبها چیست؟ روشن‌آبگیری برتر از کوثر غدیر (میرشکاک، ۱۳۸۵: ۱۷۲)، *نهایت ابهام جاده* (دوردست قابل مشاهده جاده که موهوم و مبهم جلوه می‌کند): من از نهایت ابهام جاده می‌آیم / هزار فرسخ سنگین پیاده می‌آیم (معلم، ۱۳۸۵: ۳۹)، *خواب شهید* (از دنیا رفتن شهید): با صدای خروس آبادی / چشم بیدار صبح پیداشد / باز این

ترکیب‌سازی و هم‌آیی واژگانی در شعر انقلاب اسلامی و پایداری/ ۲۲۱

آسمان آبی رنگ / مثل خواب شهید زیبا شد (همان: ۳۸۲)، قرآن سرخ (امام حسین (ع)): تو قرآن سرخی / «خون آیه» های دل‌آوریت را / بر پوست کشیده صحرانوشتی (همان: ۸۶)، حریتی سبز (درخت؛ درخت انقلاب): ریشه‌های این حریق سبز و رویش بلند / تا بعید و ناپدید، یک نفس دویده‌است (طهماسبی، ۱۳۸۵: ۴۰)، مهین طوطی غیب‌آموز (پیامبر اسلام (ص)): مهین طوطی غیب‌آموز در آینه وحدت / که بی‌قرآن قند‌آمیز او کام‌روایی نیست (شهریار، ۱۳۷۹: ۴۰۹).

نیز از این قبیل است هم‌آیی‌های موجود در مثال‌هایی نظیر سرزمین فرصت پرواز (جبهه): مادر! / این نامه یک اشارت کوتاه... / از سرزمین فرصت پرواز (عبدالملکیان، ۱۳۶۷: ۱۹۳)، باغ بینش و کلام فشرده تاریخ (امام حسین (ع)): ای باغ بینش... / تو کلام فشرده تاریخی / کربلای تو مصاف نیست / منظومه بزرگ هستی‌ست (گرمارودی، ۱۳۸۳: ۱۷۶)، طفل نیل: چو طفل نیل صدها غرقه در بحر بلا بینی / که طوفان‌شان نگهبان است تا آرد به ساحل‌ها (مردانی، ۱۳۶۷: ۳۱۳)، نقاشی روح (عشق): عشق نقاشی روح است و به طفلی طرحی / رنگ و روغن به جوانی به پیری پرداز (شهریار، ج ۲، ۱۳۷۹: ۶۶۸)، سقف‌های - کاذب سربی (هوای آلوده شهرها): گفتند: / از سقف‌های کاذب سربی / باران زرد / باران شیمیایی / می‌بارد (امین‌پور، ۱۳۸۵: ۱۲۶)، مفتاح غم پنهان (ناله): ناله مفتاح غم پنهان بود / جان صاحب‌درد را درمان بود (سبزواری، ۱۳۶۷: ۱۷۷).

۲-۵-۲ - هم‌آیی مجازی: در هم‌آیی مجازی لفظ مجاز همراه یک یا چند کلمه دیگر که معمولاً قرینه مجازاند، می‌آید و در مجموع بار تصویری و معنایی واحدی را القا می‌کند. مانند رویش بلند (درخت: درخت انقلاب): ریشه‌های این حریق سبز و رویش بلند / تا بعید و ناپدید، یک نفس دویده‌است (طهماسبی، ۱۳۸۵: ۴۰)، موعظه مطرود (لطفاً سکوت): هیا هو در راهروها سرگردان می‌گذرد / و به موعظه مطرود «لطفاً سکوت» نیشخند می‌زند (صفارزاده، ۱۳۶۵: ۱۱۵)، تعجب سبز (بهار): بهار تعجب سبزی است / در چشم‌های خاک (هراتی، ۱۳۸۰: ۵۷)، اتفاق زرد (پاییز) و اتفاق سرد (مرگ): افتاد / آن‌سان که برگ / آن اتفاق زرد / می‌افتد / افتاد / آن‌سان که مرگ / آن اتفاق سرد / می‌افتد (امین‌پور، ۱۳۸۵: ۵۷)

نخستین و ابتدایی‌ترین خصوصیتی که می‌تواند به یک ترکیب تازه در نزد مخاطبان و اهل زبان مقبولیت بخشد، داشتن جلوه‌ی جمال‌شناختی است. این امر زمانی تحقق می‌یابد که ترکیب تازه در فضای طبیعی زبان و به تبعیت از قواعد زبان‌شناختی و دستوری ساخته شود و در عین حال، رنگ و بوی تکلف و تصنع نداشته باشد. واژه‌های گوش‌نواز و خوش صدا و به دور از تنافر آوایی، بی‌تردید برای ذوق سلیم خوشایندتر است. همچنین ترکیب‌هایی که دارای انسجام درونی بوده و اجزای آن از به هم پیوستگی بالایی برخوردار باشند، از احتمال کسب مقبولیت بیشتری برخوردارند. معیار مقبولیت واژگان و ترکیبات جدید در حوزه یک زبان، ذوق سلیم مخاطب است.

از رهگذر تحلیل نو ترکیب‌های معرفی شده در این نوشتار، می‌توان در باب ویژگی‌های کلی ترکیبات بدیع به چند نکته اشاره کرد: الف: معمولاً در ترکیب‌های بدیع، مفهومی که از آن اراده می‌شود، حاصل جمع مفهوم همه اجزای آن نیست؛ بلکه برآمده از شکل ترکیب- یافته اجزا و کلیت ترکیب یا عبارت است؛ مانند رخس دل (شجاع)، امام آبها (غدیر خم)، قتلگاه ترنم (اوج خفقان)، بهار عاطفه (غزل)، دریای واژگون روان (آبشار)، سرزمین فرصت پرواز (جبهه) ب: چنانکه معنا به ترکیب تحمیل نشود و ترکیب به خودی خود گویای آن باشد، میزان توفیق در ساخت ترکیب تازه بالاتر است. ج: یک نو ترکیب موفق در دلالت بر معنای مورد نظر، به هیچ وجه وابسته به متن نیست، چنانکه بدون داشتن قراین لفظی یا معنایی یا با داشتن کم‌ترین قرینه، معنا از آن قابل استنباط است؛ مانند خفتار (خفتن)، نهمار جو (زیاده‌خواه)، بدرام (سرکش)، نارند (کسی که رند نیست): د: ترکیب‌های جدید دوجزئی که یکی از دو جز را پیشوند یا پسوند تشکیل می‌دهد، خوش‌نشسته و بهتر جلوه می‌کنند؛ مانند بی‌هم، نارند، خفتار، درشت‌ناک، بهاور. ه: در ترکیبات و عباراتی نیز که یکی از اجزای آن را عنصر فعلی تشکیل می‌دهد، میزان موفقیت شاعران بالاتر است. از این قبیل است ترکیباتی که در ساختن آن‌ها از صفت فاعلی یا صفت مفعولی مرخم استفاده شده است. و: دسته دیگر از ترکیبات ابداعی شاعران، مواردی است که در آنها پیوندهای بلاغی و بیانی نقش اصلی را ایفا می‌کنند؛ یعنی ترکیب متضمن تشبیه و استعاره و مجاز بدیعی است؛ چیزی که در این نوشتار از آن به هم‌آیی بلاغی واژگان تعبیر شده است؛ مانند عروس هودج خون (زعفران)، دریای باژگون روان (آبشار)، دل‌فرش، پیک هرزه‌گرد (باد)،

ترکیب‌سازی و هم‌آیی واژگانی در شعر انقلاب اسلامی و پایداری/ ۲۲۳

ارغنون خدا (شعر)، نقاشی روح (عشق)، برج بی‌نیازی (قناعت)، سقف‌های کاذب سربی (هوای آلوده)، دهان خشک زمین (چاه بی‌آب)، مفتاح غم پنهان (ناله) ز: پاره‌ای از ترکیباتی که از بیش از دو جزء تشکیل یافته‌اند، در درون خود دو یا چند ترکیب اضافی متوالی دارند که اصطلاحاً از آن به تتابع اضافات تعبیر می‌شود؛ مانند عروس هودج خون، قتلگاه تمدن شرق، نهایت ابهام جاده و سرزمین فرصت پرواز.

۳- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل به شرح ذیل قابل دسته‌بندی است:

۱- زمینه فکری و محتوایی غالب ترکیبات جدید در شعر انقلاب اسلامی، توصیف طبیعت و مضامین ادبی و تغزلی، دینی و عرفانی، سیاسی و اجتماعی، اخلاقی و تربیتی، و حماسی و ملی است. ۲- غالب ترکیب‌های جدید از ظرافت زیباشناختی، جذبۀ هنری و رنگ ادبی برخوردارند. ۳- در اکثر قریب به اتفاق موارد، ذوق سلیم می‌تواند معنای مورد نظر را از ترکیب استنباط کند. ۴- نو ترکیب‌ها یا در دلالت خود مستقل‌اند و یا این که به کم‌ترین قرینه لفظی یا معنوی نیاز دارند. ۵- در بسیاری از نو ترکیب‌ها معنا از کل ترکیب برمی‌آید؛ یعنی معنایی که از کل ترکیب برمی‌آید، چیزی جز معنای دقیق و اصلی هر یک از اجزای آن است که این موضوع، نشان‌دهنده انسجام درونی ترکیب تازه است؛ هر چند موارد معتابه‌ی نیز وجود دارد که با تجزیه ترکیب، اجزای معنا از اجزای ترکیب قابل استنباط است. ۶- در مواردی که ترکیب تازه و ننددار، شبه‌ونددار، ترکیب وصفی مقلوب و یا اضافی مقلوب است، معمولاً افزون بر بی‌سابقه بودن، هماهنگی و همبستگی میان دو جز آن نیز در حد اعلاست و می‌توان دو جز ترکیب را بسان یک هیئت واحد و همچون یک واژه بسیط انگاشت. ۷- از میان شاعرانی که سروده‌های‌شان در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، بسامد ترکیب‌های بدیع، به ترتیب در شعر موسوی گرمارودی و مهرداد اوستا، بیش از دیگران است. در رده‌های بعدی نیز شاعرانی مانند علی معلم، قادر طهماسبی، محمود شاه‌رخ، مشفق کاشانی، حسین اسرافیلی، سلمان هراتی، حمید سبزواری و قیصر امین‌پور قرار می‌گیرند.

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.

۲. اسرافیلی، حسین. (۱۳۸۱). «آتش در گلو». تهران: سوره مهر.
۳. اسفندیاری، علی. (۱۳۶۸). «درباره شعر و شاعری». گردآوری سیروس طاهباز. دفترهای زمانه.
۴. امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۴). «دیوان». چاپ پنجم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. امین‌پور، قیصر. (۱۳۶۳). «تنفس صبح». تهران: حوزه هنری.
۶. (۱۳۸۵). «گزیده اشعار». چاپ نهم. تهران: مروارید.
۷. (۱۳۸۵). «گلها همه آفتاب گردانند». چاپ ششم. تهران: مروارید.
۸. (۱۳۸۵). چاپ هفتم. «آینه‌های ناگهان». تهران: نشر افق.
۹. اوستا، مهرداد. (۱۳۷۳). «افسوس بی سخن». زیر نظر هادی سعیدی کیاسری. چاپ اول. تهران: حوزه هنری.
۱۰. باقری، ساعد و محمدنیکیو، محمدرضا. (۱۳۷۲). «شعر امروز». تهران: انتشارات الهدی.
۱۱. براهنی، رضا. (۱۳۷۱). «طلا در مس (در شعر و شاعری)». تهران: نشر نویسنده.
۱۲. حبیب‌آبادی، پرویز. (۱۳۶۹). «غریبانه». تهران: امیر کبیر.
۱۳. حسینی، حسن. (۱۳۸۵). «هم صدا با خلق اسماعیل». چاپ دوم. تهران: سوره مهر.
۱۴. خوش‌عمل، عباس. (۱۳۷۵). «گدازه‌های دل». چاپ اول. تهران: اطلاعات.
۱۵. سایپر، ادوارد. (۱۳۷۶). «زبان، درآمدی بر مطالعه سخن گفتن». ترجمه علی-محمد حق‌شناس. تهران: سروش.
۱۶. سارتر، ژان پل. (۱۳۶۳). «ادبیات چیست». ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی. چاپ سوم. تهران: کتاب زمان.
۱۷. سبزواری، حمید. (۱۳۶۷). «سرود سپیده». تهران: کیهان.
۱۸. (۱۳۶۸). «سرود درد». تهران: کیهان.

ترکیب‌سازی و هم‌آیی واژگانی در شعر انقلاب اسلامی و پایداری/۲۲۵

۱۹. شاهرخی، محمود. (۱۳۷۰). «در غبار کاروان». تهران: کیهان.
۲۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). «ادوار شعر فارسی». چاپ دوم. تهران: سخن.
۲۱. شهریار، محمدحسین. (۱۳۷۹). «دیوان اشعار». جلد ۱ و ۲. چاپ بیست و یکم. تهران: نگاه.
۲۲. صفارزاده، طاهره. (۱۳۶۵). «حرکت و دیروز». چاپ دوم. شیراز: نوید.
۲۳. (۱۳۶۵). «طنین در دلتا». شیراز: انتشارات نوید.
۲۴. طهماسبی، قادر. (۱۳۸۵). «پری شدگان». تهران: سوره مهر.
۲۵. عبدالملکیان، محمدرضا. (۱۳۶۶). «ریشه در ابر». تهران: برگ.
۲۶. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۰). «نعت‌سازی و وضع اصطلاحات جدید علمی و فنی». تهران: سوره مهر.
۲۷. کاشانی، عباس. (۱۳۸۲). «سیرنگ». تهران: نشر فرهنگ گستر.
۲۸. کلباسی، ایران. (۱۳۷۳). «ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز». تهران: پژوهشگاه.
۲۹. گرمارودی، علی. (۱۳۸۳). «صدای سبز». تهران: قدیانی.
۳۰. قزوه، علیرضا. (۱۳۸۵). «از نخلستان تا خیابان». چاپ ششم. تهران: سوره مهر.
۳۱. مجاهدی، محمدعلی. (۱۳۸۳). «یک بغل غزل». تهران: سوره مهر.
۳۲. مردانی، محمدعلی. (۱۳۶۷). «فروغ ایمان». چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
۳۳. «مجموعه اشعار جنگ». (۱۳۶۷). به کوشش محمود شاهرخی و مشفق کاشانی. تهران: امیرکبیر.
۳۴. معلّم، علی. (۱۳۸۵). «رجعت سرخ ستاره». چاپ دوم. تهران: سوره مهر.
۳۵. میرشکاک، یوسفعلی. (۱۳۸۵). «زخم بی‌بهبود». تهران: سوره مهر.
۳۶. وسمقی، صدیقه. (۱۳۶۸). «نماز باران». تهران: امیرکبیر.
۳۷. (۱۳۷۲). «دردهای مذاب». تهران: اطلاعات.
۳۸. وحیدیان، تقی. (۱۳۸۶). «دستور زبان (۱)». چاپ دهم. تهران: نشر سمت.
۳۹. هراتی، سلمان. (۱۳۸۰). «مجموعه شعرهای سلمان هراتی». چاپ دوم. تهران: دفتر شعر جوان.

ب: مقاله‌ها

۱. خرمايي، عليرضا. (۱۳۸۷). «صفت فاعلي مرکب مرخّم: آري يا نه؟». مجله زبان و زبانشناسي. شماره پيايي ۷. بهار و تابستان صص ۶۳-۷۶.
۲. طباطبائي، علاءالدين. (۱۳۸۶). «توکيب در زبان فارسي (۱)». نامه فرهنگستان. شماره ۳ (پيايي ۳۵). صص ۱۸۶-۲۱۳.
۳. (۱۳۸۷). «توکيب در زبان فارسي (۳)». نامه فرهنگستان. شماره ۲ (پيايي ۳۸). صص ۱۴۸-۱۵۷.
۴. عاصي، مصطفي. (۱۳۸۳). «پردازش دستوري زبان فارسي با رایانه». دستور (ويژه نامه فرهنگستان). جلد اول. شماره اول.
۵. قاسمي پور، قدرت. (۱۳۹۰). «توکيب سازي واژگاني در پنج گنج نظامي». پژوهش های زبان و ادبیات فارسي. دوره جديد. سال سوم. شماره ۲ (پيايي ۱۰). صص ۱۱۷-۱۳۶.
۶. مدرّسي، فاطمه. (۱۳۸۸). «فرايند فراهنجاري واژگاني در اشعار شفيعي- کدکني». فصلنامه زبان و ادب فارسي. شماره ۴۲. صص ۶۳-۴۷.